

"خنجر نافرمانی"

می نهم بر سر جان، افسر نافرمانی
می دهم جان و جهان بر سر نافرمانی
بسته همت آن سرو میان بسته منم
که کند خدمت خون، سرور نافرمانی
ای نهان سوخته شمشاد، شفا می طلبی
نیست جز ملقه شدن بر در نافرمانی
میوه بر شافه تویی، سنگ ستم، فامنه ای
دل قوی دار و بزن خنجر نافرمانی
بم تو فنده سراسیمه کند طوفان را
ابر نو، بارش نو، لشکر نافرمانی
خون نو در رگ بیداری گلبرگ نگر
برگ نو (الله) نو رهبر نافرمانی
جور بیداد مکش، جاری بیداد بسوز
راه نو، چاره نو، افگر نافرمانی
بسپر مضر دیو سه سر و پوزه به فاک
تا که توشیح کنی مضر نافرمانی
به هوای نفسی در نفس کاوه صبح
چرم گوهر بگشا شهپر نافرمانی

د. پتک کاوه

فرداد ۱۴۰۰